

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد لله يامن وسبع عطاوله وشكرا له يامن حق لقاولي والصلوة دين  
 على افضل انبنياتك وأجمل اصنف اياتك والمعصومين وعترة الظاهرين  
 اذا بعد برقمبريز تغور اصحاب جزرت وارباب بصيرت مخفى خواهد بوده  
 هرچند مصور غريب بدایع مقصوق طلاق وسبع عجائب ما هنات موجوده  
 طریقه تزايد سعادات وینقاضنا فضیخ سات احوالا از اداء انساب پنج  
 ذره از افراد دشتری پشووف نداشتند اما عالمها حضرت برگانهم بعد  
 بیلم دسیار جنین همیله اندک هرفرد از افراد انسانی چند ایام از اینها  
 الهی عباونین مختلفه تقیت حال هنوز ایده چنانچه احرز و حجاب هر یعنی  
 سید و درد انسن آن بطریق کتف سیوانند بوده که بیو اطن او لیا  
 انت مکثوف میکرد دیابطريق رشفه علما حفرا زنست و لقب ایام  
 شخص پیر ماسید یا اندک بعد کسر یار و سیط یا صفر اینها اسمی تطبق هنوز  
 و یعنی از علما حروف هم شده لیل و شرامدی که ایلد آن میزبان  
 این مختصر است مقریدا شسته اندک هر کسی المقتضای ذات است عذاد  
 اسم اعظمی است که جمع امور ارباب ایام مربوط دیده است آن سبیل  
 نفس و تحصیل آن مرقوم بر اینست یعنی قواعد و مقوایط حفظیه است غایله  
 اخفاک آن ظاهر بر قدر هرفرد از افراد موجودات هر بای چند ایام

ام حکم

جع زنان

اسم مطابق لقب

علام ازد اسم مطابق اسم واسم مطابق لقب واسم مطابق کنیت واسم مطابق نام  
طالع واسم مطابق اسما مربوط به ذات است واسم مطابق لقب تبعاً فاعل او افعال  
واسم مطابق کنیت مرتبه نتایج اعمال و مرتب در حبات واسم مطابق مطابق  
طالع الماتا يصلح امیوض و دیاض خیفی حضرت ولهم العطا بیاست و بنی بالله  
فرموده اندک بمحروم کوک سبعة ربی جمع ذلت کایان است هفت از اسما  
مطابق لقب واسم مطابق کنیت واسم مطابق مطابق طالع پر هر کوچکی  
ان اسما معلم کرد بطریق است یا آن قیام نمایید یا بصنون عروی هارست  
کند یا بقاعدگی و بدان مُشْعَل شوهد از اتفاق فتوحات عنی وینوض ای ای  
فاطیع الحجۃ در احوال وضع انکه ظاهر کرد را نوی با اسم ای القاسم معین  
الدین محمد پک در جعل باز نموده می اید نام است دی یا در رعایت عمل آن

اسان درد وجاد

بطایر رشد کارها ای ای و فکر است و نسبت  
استخراج میگردد ۷ پیشود ای لا مخفی من اندک مهل سی از اسما که ازین  
حد مخفی مسخریج یکردد آن اسما سوافقه مغایل مخدی نامند و هر کم  
برترین سرمه مسخریج بردازی اسما مانند سه نامه ازنان ای ما چه  
بعد ای اسما مطابق و لقب و کنیت است آن مواد نیز خود نزد چنانچه  
این اسما مشتمل است بطایرها متواافقرون همان مانند و اسما متوازن  
من معلم ای این فن مقتدر است که درین ای اسماه البته ای اسما عظم من درج است  
اکثر عمل ای ای نصریح باین کوچه اندک راز اسما متواافق هم هم مر بعد زیاده  
باشد آن ای اسما خلاهدود و هریات اذاین ای اسما هر کاه که مدراست تبلید

دوم مجموعه  
دو راه

بعدی خواص جون عدد تمام شود ایم اعظم تفیع سانند که با جای است اساع  
 خواهد بود بکه بجهة دوام حسن ایقاصد همان اسم ظلم میالح سازند  
 که بغاایت هنر نهاد و اکنکس بر غایبند الی و قابن چنانچه معنیه میاید این  
 القاسم معین الدین محمد ایمان است اب والی ایم معنی ن الدین  
 محمد ایما مستخرج واسع قدیم حجج این اسماء اسلام متواضه  
 خوانند اما ایما مانند آنست که به عنوان حروف غیر مکرر گذشت و لغت  
 و اسم ایما که حرف مقتداش موافق آن حرف باشد مرقم کرد بدینظر  
 که حروف غیر مکرر مطهور است اب ولق سرعین دح ایمان  
 بار و واحد لطیف قادر سیم عالم ملک علم محی نافع دائم حجج بدانست  
 ایما ایما متواتر مستخرج بشود بوجمی عدد ایما موافق گذشت عاص  
 باشد ابو الفنا اسم معین الدین حجج علم مالک حجج بار امام ان کنون  
 طرق علی است که جون داعم حصول مدعی ایشان باشد اسم ایمان ایما  
 مانند که بمحض بجهة عوایق مطلوب باشد اختصار گند و مذاخران  
 ایم را خواه بکیر و خواه و سبط و خواه صفتی و مدخل و کنی از کو اکب بعد  
 که من بدان امر تواند بضرب کند و ملاحظه نمایند که آن اسم ایما  
 ایم بیعی یا شهروی یا سوئی بهرچه که با طبقات آن وقت را مثل  
 گرفته در اول مرتباً اضافه مدخل ایما نمایند و در مدخل کوپ سیم  
 ضرب کند و در این ایتم بعد خاصی که حاصل اید صیت و دستوری  
 که بیان ایم متعلق باشد بطبقات و درین مقاطعه حز یا بعنوان دعوت

بدان قیام عتایند که فی شاییه جمع مدعیات صوری و معنوی بروجمن  
حصویست انجامد اما طریق دعویش آنت که فرضیاً یاری خواهد داشت  
لاری غریسم سخنی علوم دینی و تکمیل عارف یعنی وضعت در مقبوری  
اعدا و ضریت و قصوت در مقبوری لجنا و تزاید در ایام حیوه و ترکت در  
جمع مدعیات اسمی انسماً، مانند منابع الغایقیم را در نافع  
الدخل صغير ۲ چون مدخل صغیر فرد ام معلوم شد  
است و چون حرف عشرات برسد امر منفات که این  
له الجهود است و از ماهها ها عسلن بماه جادی الارک دارد اما روز  
سنه شنبه از ماه بیاناد بایکرده بنا بر نکره ابتدای هفتة از یک شنبه است و خذل  
معنی بیشتر امر است چون صاحب طالع روز سنه شنبه مدخل صغیر و سعی  
که چهار است که فرم و سر در چهار ضرب کردم دوازده حاصل شد و کوب  
مر پیش این مطلوب مشتری قواند بود که در مدخل صغیر چون بخ است بولانه  
در بخش ضرب کرد بر ۵ حاصل شد سی سم اقدیم نافع مفت بکاه کابت  
آن سنه شنبه غرماه منکور باشد یا سنه هفتاد و یک از ان ماه هر روز هزار  
باشد خواند و قل از شروع دوازده نوبت اسماء مانند خواندن و بعد  
از ختم موکلات واکت نشکر را بایما اند خواندن و سیم اسماء متوافق بین جو  
که مهایل یا بخرا دیا اشکی افکت علیکم لایه الآن واح العلیة  
اعینیمی فی لایه الاجرا لایه الآن واح العلیة  
حر و فش دوازده نوبت بخواند و نکره غریب ایضا و افع است آنت که

هر کاوه کاسما، متوافقه که از حروف و نویت و لفظ و اسم مستخرج شده عده فضله  
 غیرگزیده کنیت و لقب و اسم موافق ایدیجعبا است و دلیل است که این احبابت دستور  
 بنودی بحسب خواهد انجامید اما شرایط لازمه دعوت که البته منفرد  
 پاییده اشت بقاعدگان که عمل اداره هر چیز از شقوق دعوت اسماء الله  
 تصریح فرموده اند و ضموجی تمام دارد لیکن ثبات لا حظمه شده باز نموده میشوند  
 که اول طهارت ظاهری و بالمنی بقدر واسع و مکانی که سبب باما مکننگی  
 شرافت داشته باشد دیگر صدق تمام و تصریح بالا الا کلام با این عالم دیگر  
 مثل از شروع قیام است غفار و درود و تمازقل و تذکر و تذوق انسداد  
 مثل طویل و سویه فتح و اذاق و قدر و سویه حشر و بتات و اقلش معجزه  
 و اخلاصن نیا سد انسنت دیگر از بخوبات آنچه بکوب برپی متعلق است  
 که آن سعد و سندروس و حب الفامر است اجزا مساوی بکار داشتن  
 دیگر کریم هر وقت تیر شود آنچه مقتدر باشد دیگر تو خبر روح  
 ائمه معهنه بین سیما امام سابق و لآخر حجت حق صادق ع<sup>ع</sup> گوید از لحن هنر  
 که حافظ اسرار غیبات است مدداده است بل این دیگر بعد از تمدن  
 دعوت قلب ای کردن و فقر مسالکن صدق عنوان انشا الله بخلاف  
 مضر و کرده و کروز دساند زندگان هر تمازی هم و نسبت بخواهد  
 و به جان طریق مولکات را فهم دهد در هر طریق آنچه مقدور شود را ای  
 فرزندکار داد اضطراب نای که هفت متیسا سما باری هر چیز با اسم و لفظ  
 و نکنیت و صاحب طبع و غیره تطبق میشند بدین جهات کنیت الاقاء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۴۲ لقب معین الدین و کیل جوار بعیب الدعا عکلیل ولی الکا اسم محمد  
صاحب طالع مشهور اکنون جیب حود هنی الهماعزین و دیدن ذات الصمد  
قاعد در طریق علانت که عدد اسم و لقب و کنیت و صاحب طالع مجتبی  
بل امریبه اعتبار و عدد اسماء الله اهیں سپل بن عبد حصل از اسم و لقب  
و غیره در قدر حاصل از اسماء مزب نمائند و با اساقاط مرتبه کرده درد  
صغر کو اکب سبع مرتبه کشند و ما حاصل بقای اعله دعوت یا العنوان حرزا  
بطریق ورد تلاوت نمائند عدد اسم و کنیت و لقب و صاحب طالع  
۱۴۳ ادخل صغریش عدد اسماء الله اهیم مدخل صغریش حاصل فهری

دل

دخل معین کو اکب سبع مرتبه محاصل ضرب ۷۲ پس بعنوان که  
بیرون شو من تلاوت اسماء آرزو ز قیام باید عنود و هر روز ۷۲ با اصل  
خس بعد از نماز فرضه رضاب حرزا باید ساخت و در اثنای قراءت تحمل  
بعن آن عبارت نباید کرد و قبل از شروع باستغفار و درود نباید  
منزد کاشت الله مدعای صوری و عنوی بمحمولی انجامد ابوالحسن  
الذین حاکم معطی سالم دائم محمد عظام و کمال الدین محمود ابوالحسن  
کمال الدین محمد سمعیع بصیر اسم و لقب و کنیت و صاحب طالع ۷۲ منشد  
۱۴۴ کبیر عدد دل ۷۲ خرج صغریش عدد اسماء الله اهیم رادر  
مخرج صغریش آین در ضرب کرد یه حاصل شد دیگر رادر  
که مدخل صغر کو اکب سبع مرتبه کرد در ۷۲ حاصل سند  
پس این اسماء ۱۴۴ روز هر روز ۷۲ بار بقای اعله که مقررات باید



خاند هرام دمد غل صغير شو ز است نعت بروند امر دايجي مدخل  
 صغير شو زوج است تعلق بـ امر دا سمـا اسمـي آفت حرف اـله  
 اسمـ حرف اـحاد نـايـد چنانچه الفـعل برـکـشـید اـمر دـهـفـتـهـ باـيدـخـوانـد  
 و باـ بدـیـشـهـ روـهـفـهـ باـيدـخـانـدـهـ وـجـونـهـ وـجـونـهـ نـهـاـيـهـ  
احـادـحـاوـطـاتـ حـاعـتـلـنـ بـرـکـشـیدـهـ دـارـهـ بـكـشـتـهـ لـهـنـقـلـهـ وـطـابـهـدـنـهـ  
 وـاسـمـيـ کـهـ حـرـفـ عـثـرـاتـ درـاقـلـ اوـستـ تعلقـ باـهـمـادـهـ اـمرـ وـجـونـ اـبـداـ  
 ماـهـ حـرمـ اـسـتـ ياـقـلـنـ بـحـمـمـ دـارـهـ وـبـکـاهـ باـيدـخـانـدـهـ لـهـ بـصـفـرـهـ دـوـماـهـ  
باـيدـخـانـدـهـ وـصـبـرـمـضـانـ نـهـمـاـهـ باـيدـخـانـدـهـ وـاسـمـيـ حـرـفـ هـاـتـهـ بـسـرـ  
 اوـستـ تعلقـ بـالـدـاـ اـمرـ وـاـبـداـ سـالـ اـزـ فـاعـنـ اـتـرـالـهـ كـاـوـلـ وـسـحقـانـ  
باـيدـكـرـفـ باـتـخـاـكـهـ منـتـهـيـ شـدـعـلـ باـيدـكـرـدـ وـلـکـحـرـفـ غـيـنـ دـاـقـلـ اـسـ بـاـ  
تـامـ سـالـ عـلـ تـوـانـكـرـ دـاـسـمـاـ اـللـهـ مـتـوـافـعـةـ اـبـوـ الـحـسـنـ كـاـلـ الـذـيـنـ عـمـرـ حـنـ  
 سـيـعـ لـطـيفـ مـحـيـدـ الـهـ بـاطـنـ مـقـدـمـ مـلـيـكـ مـلـاتـ حـنـ بـكـنـ مـعـينـ  
 حـنـ فـارـجـ عـلـ حـكـيمـ طـلـيـكـ بـلـيـعـ وـدـوـ دـفـالـقـ جـلـيلـ هـنـوـنـ وـلـفـ مـلـكـ  
 بـهـامـعـيـنـ وـاـحدـاـهـ دـاـيـمـ اـبـدـ مـدـيـرـ بـعـيـ عـتـلـ وـهـابـ عـطـارـدـ اـبـوـ الـحـسـنـ  
كـاـلـ الـذـيـنـ عـمـرـ جـامـعـ سـيـعـ ماـجـدـرـبـ الـعـلـلـيـنـ وـزـقـاـيـلـ قـاـيـرـ اـسـ وـقـبـ  
 وـكـنـيـتـ وـصـاحـطـالـعـ اـللـهـ مـسـتـرـ عـدـلـ سـكـنـيـنـ بـكـونـ وـلـرـكـ مـرـجـدـ  
 بـدـيـشـالـاـتـ دـمـعـدـهـ شـدـ وـدـيـنـ دـوـ جـادـيـكـ هـزـاـرـ وـكـاـمـ عـظـاـمـ كـعـرـ  
 اـشـهـرـ وـالـقـاتـورـ دـبـرـقـافـ مـعـنـ وـتـرـيـتـ اـعـنـادـ اـنـ اـمـرـتـاـخـ  
 وـاـنـ بـرـاـيـ هـرـاسـيـ حـدـدـلـ مـعـيـنـ كـمـ اـنـدـيـيـ اـنـ بـرـاـيـ اـسـمـ دـيـكـيـ اـنـ بـرـاـيـ

ترجمه و کیمیان هر دو برای عدد به قسم کبیر و سط و صغیر تا طالبان  
اسرار الهی و ناقدان رموز نامتناهی از خطا بود علی و مفهای مخفی آن  
سباسکات و قابلیت مختلط کردند و بدیگران ازین همه متذکر و ماند  
از هزار آنکه مخفی از نا اسرار الهی و معادن فیوض نامتناهی اسماء الله  
تعالی شانه و عن سلطان و هر قدری از افراد من جو داشت مرتبه اسمی ازان  
اسماء عظام مند و از نام مربی او است و آن اسمیت که در عدد بکریا  
و سیطرا صغير طابق اسم او باشد و لقب و کنیت ماحظ طالع چنین  
نیز که اسم مرتبه است و اسم مطابق لقب مرتبه افقا و اسعنال  
مناسب کنیت مرتبه است افعال هرات در جات و اسم مطابق صادر  
طالع از اصال فیوض و فناضن حقیقت و احتجاج از اینهاست هم و نقدش  
پس هر قدری از افراد دهفت گویی بخواست پس از حوار معلم شد  
که دو بدان ملأ و میست باید مزون تابه سبب آن پیانیم حیث از بجا فرض  
با مرافق این الجد در حال فاعل ضماع آن ظاهر کرد و عقایق نفع علایت ای ای  
مقاصد و مزداد است بروکشاده سود و تماقی کاره و بیانات از روی مدفع  
کرد و همچو از طی ارتقا حیدر از نیان و بولاق نیان در حفظ و مان  
مابتدید در امری که سروع نهاده یعنی کل الوجه علی وجہ اسلام میسر بمحصل  
که داد انشا اسلام دفع و اکلاما متعدد مطابق بکه از اسم سخنی  
باعداد اسماء اسلام ائمه مطابق بنا ید موز عدد حروف یا نقل ادبیا  
کل بار حروف رفاقت او کل داخل بایکرده و با اسم طالب نظریت باشد

تَعْلِمَةٌ

داد فضلاً ابو الحامد قطب الدين محمد البرغوثي طاب قاسم از ایل بیدار  
 مطابق لفظ بار طابق کنیت قابل طابق صاحب الفارج مطابق  
 اسم و لقب رحم مطابق اسم و لقب و کنیت با سقا طا عشرات من امه  
 حکم مطابق اسم و لقب و کنیت و صاحب طالع مع عدد فردی صورت گله  
 با سقا طا عشرات من عنده ام الكتاب پس این اسمها باید کرد که مرتب  
 باید کرد و حر خود باید ساخت و در نقد هر ایمی بررسی جایز باشد پس  
 عدد اسم و لقب و کنیت و صاحب طالع مجموع بل امر به اعتبار باید کرد یعنی  
 احاد برقا و اهزاریک و انصدیک و ازده بیک باید گرفت و اک  
 عشر بیان افقی عشر باید باز اسقا طا من تبر باید کرد و عدد مجموع اسماء  
 الله و کو اکب هر کو علیک دین دستور بل امر تبر باید اعمیتین  
 اعتبار باید عنده بیس عدد محصل از اسم و لقب و کنیت و صاحب طالع  
 در عدد حاصل از اسماء اش ضرب باید کرد و باز بطریق ذکر بالاقریبه  
 اعتبار باید عنده بیان عدد محصل در عدد حاصل مجموع کو اکب غرب  
 باید کرد و بل امر تبر اعتبار باید عنده بیان و محاصل در صفات خوبیها با  
 حر زن باید ساخت ابو الحامد قطب الدين محمد عطاء طالع بالاقریبه  
 عدد اسماء الله اول بل ایل باید جیار قابل فارج رحم من این حکم پس  
 ام الكتاب مجموع بل امر به عدد کو اکب زحل شری منع زهر عطا  
 فی المجموع بل امر به مثال ان درین جداول عنده بیشود و عدد هر کی  
 مسطور باید دلیل احتجاج که مدخل صیغرات اسم و لقب کنیت رمدا

ضریب خل

ظالع است در که مدخل صفت اسما، اهد است ضرب باید کرد مجموع  
بر باشد بل از ترمه بین یک دیان هشت که مدخل صفتی کو اکبت  
و باشد در صفات حسن بعد از هر فنازی حر باین عدد باید  
خوانند الا در صفات حمره که قبیل از تاز باید خوانند در راتا افراد  
تکلم بغیر نباشد و قجر باید عنده تام قصود علی حسب المقام حاصل  
کرد دفاتر الموقن جدا و لایست

۸

